

جایگاه سیاق در تفسیر آیات از دیدگاه

امام رضا، علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۳۰

محمدرضا ستوده‌نیا*

مجید خزاعی**

زهرا قاسم‌نژاد***

چکیده

سیاق یکی از قرائن پیوسته در متن قرآن است که به مثابه ابزاری برای فهم بهتر قرآن به کار می‌رود. ابعاد گوناگون سیاق عبارتند از: سیاق کلمات، سیاق جمله‌ها، سیاق آیات و سیاق سوره‌ها.

امام رضا، علیه السلام، که از بزرگ‌ترین مفسران قرآن کریم هستند و قرآن در اندیشه، گفتار و کردار ایشان تجسم و عینیت تمام یافته است، سیاق و روند کلی کلام را یکی از قواعد زبان‌شناختی در تفسیر قرآن کریم دانسته و در موارد زیادی با توجه به بافت کلمات، جملات و آیات به شرح و بیان آیات قرآن کریم پرداخته‌اند.

در این مقاله، نمونه‌هایی از تأثیر و جایگاه سیاق در تفسیر آیات از دیدگاه امام رضا، علیه السلام، بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، امام رضا، تفسیر، سیاق، بافت.

مقدمه

اصطلاح سیاق از اصول مهمّ تفسیر قرآن کریم است که از آن به عنوان اسلوب سخن، طرز جمله‌بندی عبارات، و نظم خاصّ کلام و یا روند کلی سخن یاد می‌شود. حجّیت دلالت سیاق و اصل قرینه‌بودن آن یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن توجه می‌شود. مفسّران قرآن کریم نیز ضمن توجّه به جایگاه سیاق در تفسیر آیات، به تأثیر چشمگیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات تصریح کرده‌اند. زرکشی می‌گوید: «دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگ‌ترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هر کس به این قرینه مهمّ بی‌اعتنا باشد، دچار خطا شده و در مناظرات و گفت‌وگوهای خود نیز به خطا خواهد رفت» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۰۰/۲).

امام رضا، علیه‌السلام، که از مفسّران و اندیشمندان بزرگ قرآن کریم هستند، به تأثیر و جایگاه سیاق در تفسیر آیات الهی توجه داشته و خود در تفسیر آیات از آن بهره گرفته و آن را از قواعد مهمّ تفسیری دانسته است.

این نوشتار پس از بررسی و بیان واژه سیاق در لغت و اصطلاح، همچنین نقد و بررسی برخی از آرای اندیشمندان در مورد سیاق به مسأله جایگاه سیاق در تفسیر پرداخته است؛ سپس نمونه‌هایی از روایات تفسیری امام رضا، علیه‌السلام، را که امام با توجه به سیاق تفسیر کرده‌اند، مورد بررسی قرار داده است.

سیاق در لغت

«سیاق» مصدر فعل «ساق، يسوق» و در اصل «سواق» بوده که به دلیل کسره «سین»، حرف «واو» به «یاء» تبدیل شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۴۲۴/۲). از معانی لغوی سیاق،

«راندن، به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان است» (ابن فارس، ۱۴۲۰: ذیل ماده سوق). به مهریه زنان هم سیاق گفته‌اند؛ چون اعراب در زمان قدیم مهریه زنان را شتران و چهارپایان قرار می‌دادند و آن‌ها را به خانه پدر عروس می‌راندند (ابن منظور، ۲۰۰۵: ذیل ماده سوق).

عرب می‌گوید: «وَلَدَتْ فَلَانَةٌ ثَلَاثَةَ بَنِينَ عَلَى سَاقٍ وَاحِدٍ» (جوهری، ۱۹۹۰: ذیل ماده سوق)؛ یعنی فلان زن، سه پسر به طور متوالی و پشت سر هم زاید. بنابراین لغت‌پژوهان از سیاق با معانی گوناگونی همانند: «رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، کنایه از شدت داشتن، صداق و مهریه زن یاد کرده‌اند» (طریحی، ۱۴۰۸؛ فیومی، ۱۹۱۲؛ و ابن منظور، ۲۰۰۵: ذیل ماده سوق).

تحلیل و بررسی معانی لغوی نشان می‌دهد که همه این تعاریف و استعمالات بر معنای واحدی دور می‌زند و آن، معنای تتابع و توالی، جمع و اتصال و ارتباط و تسلسل است. بخصوص این سخن عرب که می‌گوید: «وَلَدَتْ فَلَانَةٌ ثَلَاثَةَ بَنِينَ عَلَى سَاقٍ وَاحِدٍ»، بیانگر این مطلب است که سیاق در لغت به معنای اتصال و ارتباط و پشت سر هم بودن است.

سیاق در اصطلاح

با وجودی که در قرن دوم، در زمان امام شافعی، اصطلاح سیاق صریحاً به کار رفت، اما هنوز علما در تعریف دقیق این اصطلاح اختلاف دارند. تعاریف ارائه شده از سیاق را می‌توان به دو قسم اصلی تقسیم کرد:

الف) عده‌ای سیاق را تنها دلالت مقالبه می‌دانند که آن را سیاق لغوی هم می‌نامند و در تعریف آن می‌گویند: سیاق نوعی ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۲۰). بر اساس این تعریف، در

رابطه با قرآن «سیاق آیات» عبارت است از وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر، و توجه به سیاق به معنای دقت کردن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و نیز توجه به آهنگ کلی کلام است (مهدهوی راد، ۱۳۸۲: ۴۶؛ و ایزدی، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

شرتونی سیاق را همان قرینه مقاله یا مصداقی از آن یا نشانه درون متنی می‌داند که ترکیب صدر و ذیل کلام، شکل‌دهنده آن خواهد بود (خوری شرتونی، ۱۴۰۳؛ و بستانی، ۱۹۹۳: ذیل ماده سوق).

سیدحسین کنعانی، با ملاحظه معنای لغوی سیاق که آن را «الحث علی المسیر» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۹/۱۸) می‌داند، می‌گوید: «سیاق، مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد، بنابراین سیاق یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که ابتدا در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد. بدین جهت می‌توان گفت: سیاق به عنوان عامل همبستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی است (کنعانی، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۹).

دکتر المثنی عبدالفتاح محمود سیاق قرآنی را تتابع و نظم معانی در یک رشته از الفاظ قرآنی برای رسیدن به معنای مقصود بدون انفصال و انقطاع می‌داند (عبدالفتاح محمود، ۲۰۰۸: ۱۵).

ب) برخی دیگر چون مرحوم صدر، سیاق را مشتمل بر دلالت مقاله و حالیه می‌دانند. شهید صدر، سیاق را عبارت از هرگونه دلیلی می‌داند که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند: کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، و خواه قرینه حالیه باشد، مانند: اوضاع و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشنگر و مؤثرند (صدر، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۱). این در حالی است که به نظر می‌رسد

مقصود مفسران از سیاق، تنها قرائن و نشانه‌های لفظی است و ایشان از قرائن حالیه تعبیر به «سیاق» نمی‌کنند. از واژه سیاق در اصطلاح سایر دانشمندان همین معنای قرائن پیوسته لفظی اراده شده است (رشیدرضا، بی تا: ۲۲/۱).

آنچه در نظر نگارنده ترجیح دارد این است که دلالت حالیه، دلالتی مستقل از دلالت سیاق است و اجتماع دلالت سیاق و حال می‌تواند در رساندن کامل معنا تأثیر داشته باشد. علت اختیار این رأی به این دلایل مربوط می‌شود:

۱. توجه به معنای لغوی سیاق نشان می‌دهد که سیاق کلام تنها بر دلالت مقالیه اطلاق می‌شود؛ زیرا از معانی لغوی سیاق، تابع و اتصال و انتظام است. پس سیاق کلام، تابع کلمات و الفاظ و عبارات و انتظام و اتصال آن‌ها برای رساندن معناست. زمخشری می‌گوید: «ومن المجاز هو سوق الحديث أحسن سیاق، إلیک سیاق الحديث، وهذا الكلام مساقه إلی کذا، و جئتک بالحديث علی سوجه؛ علی سرده» (زمخشری، بی تا: ۲۹۳). در جایی دیگر زمخشری واژه «سرد» را به معنای توالی و تابع می‌داند و می‌گوید: «سرد الحديث والقراءة؛ جاء بها علی ولاء.»

۲. علما، اصطلاح سیاق را برای دلالت مقالیه به کار برده‌اند. امام شافعی، اولین کسی است که این اصطلاح را صریحاً به کار برده است، در «الرساله» بابی با عنوان «باب الصنف الذی یبین سیاقه معناه» دارد که در این باب دو مثال برای بیان معنا از خلال سیاق ذکر کرده و هر دو مثال مقالیه هستند (شافعی، بی تا: ۵۲). همچنین ائمه تفسیر چون طبری، ابن عطیه، ابن تیمیه و ابوحیان و ابن قیم سیاق را دلالت مقالیه دانسته و از دلالت حالیه با عنوان حال یا مقام و یا قرائن الاحوال نام برده‌اند و هیچ کدام از دلالت حال با نام سیاق تعبیر نکرده‌اند.

ابن قیم می‌گوید: «وتارة یحذف الجواب - أی جواب القسم - وهو المراد، إمّا لکونه قد

ظهر وعرف، إمَّا بدلالة الحال، كمن قيل له: كُـل. فقال: لا والله الذي لا إله إلا هو. أو بدلالة السياق، وأكثر ما يكون هذا إذا كان نفس المقسم به ما يدل على المقسم عليه، وهو طريقة القرآن» (ابن قییم، بی تا: ۸). این عبارت ابن قییم نشان می دهد که وی دلالت سیاق و حال را دو چیز متفاوت می داند. همچنین ابن دقیق می گوید: «أما السياق والقرائن، فإنها الدالة على مراد المتكلم من كلامه» (ابن دقیق العید، بی تا: ۲۲۵/۲). وی نیز دلالت سیاق را متفاوت از قرینة حالییه می داند.

۳. تعریف برخی از علمای متأخر نیز نشان می دهد که سیاق تنها دلالت مقالیه است. شیخ بنانی در حاشیه بر «جمع الجوامع» می گوید: «قرینة سیاق، دلالت کلام ماقبل و مابعد است که در رسیدن به فهم مقصود و معنا مؤثر است» (عطار، ۱۴۲۰: ۲۰/۱).

ارکان و انواع سیاق

در بحث از سیاق و دلالت آن توجه به دو موضوع حائز اهمیت است:

الف) ارکان سیاق: دو رکن اصلی سیاق، وحدت موضوع و وحدت ساختاری است. هرگاه در یک آیه، وحدت موضوع مسلّم باشد، آنچه باید احراز و اثبات شود، وحدت ساختاری است؛ مثلاً در آیه «اطيعوا الله والرسول و اولی الامر منکم»، موضوع اطاعت از خدا و پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلّم، و اولی الامر است. اکنون با استناد به اصل یگانگی حکم معطوف و معطوف علیه و عطف شدن اولی الامر بر رسول، وحدت ساختاری نیز اثبات می شود؛ در نتیجه آیه بر عصمت اولی الامر دلالت می کند. بنابراین سیاق زمانی می تواند به عنوان قرینه باشد که وحدت ساختاری و موضوعی بین آیات مسلّم باشد.

ب) انواع سیاق: در بیان انواع سیاق عالمان بلاغت گفته اند: «گاهی در پی هم آمدن کلمه ها در ضمن یک جمله، پدیدآورنده سیاق است که بدان سیاق کلمات گفته می شود.

گاهی نیز در پی هم آمدن جمله‌هایی که راجع به یک موضوع در یک مجلس بیان می‌شود، سیاقی را به وجود می‌آورد که آن را سیاق جمله‌ها می‌گویند. در خصوص قرآن کریم، سیاق صرف نظر از توالی کلمات و جمله‌ها، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می‌آید که سیاق آیات نامیده می‌شود و گاه از به دنبال هم آمدن سوره‌ها که به آن سیاق سوره‌ها گفته می‌شود» (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۲۴).

مقصود از سیاق کلمات، خصوصیتی است که از تتابع کلمات در ضمن یک جمله پدید می‌آید. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قوی‌ترین قراین سیاقی است. منظور از سیاق جملات آن است که یک جمله از قرآن کریم قرینه برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر مؤثر واقع شود.

سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله‌اند و همراه با کلمات پیشین و پسین یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌ها هستند؛ اما آن دسته از آیات که یک جمله و یا بیش از یک جمله‌اند، سیاق آن‌ها در حکم سیاق جملات است و اصل قرینه بودن آن‌ها پذیرفته شده و غیرقابل تردید است؛ ولی شایان ذکر است که تحقق سیاق آیات و جملات، منوط به دو شرط ارتباط صدوری و موضوعی است.

با در نظر گرفتن ارکان و انواع سیاق، منظور از اصطلاح سیاق در این نوشتار که نگارنده بر اساس آن به اختیار وجوه قرائات می‌پردازد، تتابع مفردات و جملات و آیاتی است که دارای انسجام و ارتباط معنایی و محتوایی در بستر ارتباط لفظی و ساختاری هستند.

بنابراین دلالت سیاق، بیان معنا و مفهومی است که از خلال تتابع مفردات و جملات و آیات دارای وحدت موضوعی و ساختاری به دست می‌آید.

جایگاه سیاق در تفسیر قرآن کریم

یکی از اصول و قواعد مهم در تفسیر آیات قرآن کریم توجه به بافت و سیاق آیات است. از سیاق آیات به عنوان یکی از قرائن متصله در فهم کلام استفاده می‌شود، تا در نتیجه، معنای آیات در ضمن سیاق آن‌ها دانسته شود؛ زیرا عنایت به سیاق آیات گاه تأثیر بسیاری در آگاهی به معانی دارد. مفسر هرگز نباید با نگاه مقطعی به آیات و بدون توجه به آیات قبل و بعد، آن را تفسیر کند. برای نمونه اگر آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات/۹۶)؛ «با این که خدا شما و آنچه را برمی‌سازید آفریده است»، بدون توجه به سیاق آیه تفسیر شود، بدین معنا است: خدای تعالی هم بندگان و هم افعال آن‌ها را خلق کرده است. ولی با توجه به سیاق مشخص می‌شود که آیه مزبور به نقل از کلام حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، خطاب به قوم خود و نکوهش آن‌ها به دلیل عبادت بت‌هاست و این آیه در سیاق نکوهش به شرک است؛ یعنی آنچه از بت‌ها می‌پرستند، در اصل مخلوق خداست. همان طور که خود آن‌ها مخلوق خدایند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۸/۱۲). بنابراین توجه به سیاق و تناسب و رابطه بین فصول قرآن و مجموعه‌های آیات در فهم موضوعات و اهداف قرآن بسیار ضروری است. از مفسرین پیشین امام فخر رازی و زمخشری و از معاصرین علامه طباطبایی بیش از دیگران به جایگاه مختلف سیاق در تفسیر قرآن کریم توجه داشته‌اند.

جایگاه سیاق در تبیین آیات در تفسیر امام رضا، علیه‌السلام

ائمه، علیه‌السلام، در تفسیر قرآن کریم سعی داشته‌اند قرآن را بر اساس وجوه زبان‌شناختی تفسیر کنند. یکی از این وجوه توجه به سیاق و بافت کلام است. سیره عقلا بر این است که هنگام بیان معنای یک کلمه یا جمله به معنا و روند کلی کلام قبل و بعد توجه کنند. توجه به سیاق یک قاعده زبان‌شناختی است که امام رضا، علیه‌السلام، در تفسیر آیات

قرآن کریم به آن توجه داشته‌اند.

در این نوشتار، نمونه‌هایی از تفسیر امام رضا، علیه‌السلام، بیان می‌شود که امام در تفسیر و شرح و بیان آیات، سیاق را اصل قرار داده و با توجه به آن مفهوم و مراد آیه را بیان داشته‌اند.

بررسی نمونه‌هایی از جایگاه سیاق در تبیین آیات

۱. تعیین مرجع ضمیر با توجه به سیاق

از ضمیر به منظور اختصار کلام استفاده می‌شود و مرجع آن، گاه بر لفظ مقدم است و گاه معنوی است. در مواردی نیز اصلاً مرجع در کلام نیست؛ بلکه از قرائن و سیاق به دست می‌آید. گاهی ذکر ضمیر، مراد و معنای آیه را در حاله‌ای از ابهام فرو می‌برد که توجه به سیاق، مراد از ضمیر را مشخص می‌کند؛ مانند آیه «وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَةً أُخْرَى» (نجم/۱۳). در این آیه شریفه دو ضمیر فاعلی و مفعولی در کلمه «رَأَهُ» وجود دارد. امام رضا، علیه‌السلام، با توجه به سیاق آیات هر دو مرجع را تعیین کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «فقال أبو الحسن، علیه‌السلام، إن بعد هذه الآية ما يدل على ما رأى حيث قال ما كَذَبَ الْفُؤَادُ ما رأى يقول ما كذب فؤاد محمد، صلى الله عليه و آله، ما رأت عينا ثم أخبر بما رأى فقال لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فأيات الله عزوجل غير الله و قد قال وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فإذا رآته الأبصار فقد أحاطت به العلم و وقعت المعرفة فقال أبو قرة فتكذب بالروايات فقال أبو الحسن، علیه‌السلام، إذا كانت الروايات مخالفة للقرآن كذبتها و ما أجمع المسلمون عليه أنه لا يحاط به علم و لا تدركه الأبصار و ليس كمثله شيء» (كلینی، ۱۳۶۵: ۹۵/۱؛ و علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴۵/۱۰).

امام با توجه به سیاق آیات قبل «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم/۱۱) مرجع ضمیر فاعلی

را فؤاد حضرت محمد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، دانسته و با توجّه به سیاق آیات بعد «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم/۱۸)، مرجع ضمیر مفعولی را آیات پروردگار دانسته‌اند. بنابراین پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، خدا را از طریق آیاتش مشاهده کرد.

نکته قابل ملاحظه در این روایت این است که امام مستقیماً توجه به سیاق را ضروری دانسته و به عنوان یک قاعده در تفسیر برای اصحاب متذکر می‌شوند. جمله «إِنْ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَا رَأَى حَيْثُ»، هرچند که کلمه سیاق یا بافت در آن ذکر نشده است اما نشان می‌دهد که توجه به قبل و بعد آیه برای فهم صحیح ضروری است و توجّه به قبل و بعد که در این سخن امام ذکر شده است به معنای همان سیاق است که امروزه به کار می‌رود.

۲. بیان شأن نزول آیات هماهنگ با سیاق:

تأثیر روایات اسباب النزول در تفسیر آیات بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا در پاره‌ای از آیات، سبب نزول تأثیر کلیدی دارد و جز با آن نمی‌توان به حقیقت آیه و برداشت صحیح از آن پی برد.

اما همان گونه که سبب نزول در روشن شدن معنای آیه دخالت دارد و این موضوع به عنوان یکی از مسلمات تفسیر مطرح است ولی در بعضی موارد نیز برای نقد و سنجش سبب نزول می‌توان از سیاق آیات بهره برد؛ یعنی می‌توان با بهره گرفتن از آیات قرآن درستی و نادرستی پاره‌ای از اسباب نزول را به دست آورد و بنا بر قول علامه طباطبایی در این مورد: «شناخت سبب نزول موجب فهم مدلول صحیح آیات و احکام می‌شود و گاه بدون آگاهی از آن مفاد آیه مبهم می‌ماند و حتی در پاره‌ای از موارد که ممکن است بتوان بدون توجّه به اسباب النزول به مدلول آیه پی برد، برای آگاهی از جزئیات موضوع مطرح شده در آیه و فهم آسان‌تر و شفاف‌تر آن و نیز تعیین مصادیق آیه می‌توان از اسباب النزول سود جست»

(علامه طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۱۸ و ۱۲۰).

امام رضا، علیه‌السلام، در روایات تفسیری خود، اسباب نزول را مورد توجه قرار داده و گاهی سبب نزول برخی از آیات را بیان کرده‌اند. دقت در روایات امام نشان می‌دهد که ایشان علاوه بر توجه به سبب نزول، هماهنگی آن با سیاق آیات را هم مد نظر داشته‌اند.

در روایتی از امام، علیه‌السلام، داریم: «قال سمعت الرضا، علیه‌السلام، يقول فی تفسیر وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ لِرَجُلٍ فِي حَائِطِهِ نَخْلَةٌ وَ كَانَ يَضْرُ بِهَ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ، فَدَعَاهُ فَقَالَ أُعْطِنِي نَخْلَةً بِنَخْلَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى فَبَلَغَ ذَلِكَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يَكْنَى أَبُو الدَّحْدَاحِ فَجَاءَ إِلَى صَاحِبِ النَّخْلَةِ فَقَالَ بَعْنِي نَخْلَتِكَ بِحَائِطِي فَبَاعَهُ فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اشْتَرَيْتَ نَخْلَةَ فَلَانَ بِحَائِطِي قَالَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ، فَلَمْ يَدْلُهَا نَخْلَةً فِي الْجَنَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ يَعْنِي النَّخْلَةَ وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى بُوْعِدَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ، فَسَنِيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ فَقُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مَكْتَسِبَةٌ وَ أَنَّهُمْ إِذَا نَظَرُوا مِنْ وَجْهِ النَّظَرِ أَدْرَكُوا فَأَنْكَرَ ذَلِكَ فَقَالَ مَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكْتَسِبُونَ الْخَيْرَ لِأَنْفُسِهِمْ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ هُوَ يَحِبُّ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِمَّنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ هَؤُلَاءِ بَنِي هَاشِمٍ مَوْضِعُهُمْ مَوْضِعُهُمْ وَ قَرَابَتُهُمْ قَرَابَتُهُمْ وَ هُمْ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ أَ فَتَرُونَ أَنَّهُمْ لَا يَنْظُرُونَ لِأَنْفُسِهِمْ وَ قَدْ عَرَفْتُمْ وَ لَمْ يَعْرِفُوا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَوْ اسْتَطَاعَ النَّاسُ لِأَحْبَابِنَا» (حمیری، بی‌تا: ۱۵۶).

دقت در کلام امام نشان می‌دهد که ایشان همزمان با بیان اسباب نزول سیاق آیات را هم در نظر می‌گیرند و اسباب نزول را بر آیات تطبیق می‌دهند. سبب نزولی را که امام،

علیه‌السلام، برای این آیه بیان می‌فرمایند با سیاق آیات هماهنگ است. و در جای جای این روایت به این مسأله اشاره می‌فرمایند.

۳. جایگاه سیاق در برداشت خاص از آیات

گاهی توجه به سیاق باعث برداشتی خاص از آیات می‌شود و فهم و نتیجه خاصی را به دنبال دارد. امام رضا، علیه‌السلام، با توجه به سیاق آیات سوره حمد، محتوای این سوره را به دو بخش تقسیم کرده و سپس به شرح و توضیح آیات در پرتو سیاق پرداخته‌اند.

از امام، علیه‌السلام، روایت شده: «حدثنا محمد بن القاسم المفسر الأستریابی رضی الله عنه قال حدثنا یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار عن أبویهما عن الحسن بن علی عن أبیه علی بن محمد عن أبیه محمد بن علی عن أبیه الرضا علی بن موسی عن أبیه موسی بن جعفر عن أبیه جعفر بن محمد عن أبیه محمد بن علی عن أبیه علی بن الحسن بن علی عن أبیه الحسن بن علی عن أبیه امیر المؤمنین علی بن أبی طالب، علیه‌السلام، قال قال رسول الله قال الله عزوجل قسمت فاتحة الكتاب بینی و بین عبدی نصفها لی و نصفها لعبدی و لعبدی ما سأل إذا قال العبد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قال الله جل جلاله بدا عبدی باسمی و حق علی أن أتمم له أموره و أبارک له فی أحواله فإذا قال الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قال الله جل جلاله حمدنی عبدی و علم أن النعم التي له من عندی و أن البلیا التي دفعت عنه فبطولی أشهدکم أنى أضعف له إلى نعم الدنيا نعم الآخرة و أضعف عنه بلیا الآخرة كما دفعت عنه بلیا الدنيا فإذا قال الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قال الله جل جلاله شهد لی عبدی أنى الرحمن الرحیم أشهدکم لأوفرن من رحمتی حظه و لأجزلن من عطائی نصیبه فإذا قال مالک یوم الدین قال الله جل جلاله أشهدکم كما اعترف أنى أنا مالک یوم الدین لأسهلن یوم الحساب حسابه و لأتجاوزن عن سیئاته فإذا قال إِيَّاكَ نَعْبُدُ قال الله عزوجل صدق عبدی إیای یعبد أشهدکم لأثبینه علی عبادته ثوابا یغبطه کل من خالفه فی عبادته لی فإذا قال و

إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِي اسْتَعَانَ عَبْدِي وَالتَّجَا إِلَى أَشْهَدَكُمْ لِأَعْيُنِهِ عَلَى أَمْرِهِ وَ لِأَعْيُنِهِ فِي شِدَائِهِ وَ لَأَخْذِن بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِبِهِ فَإِذَا قَالَ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ فَقَدْ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي وَ أَعْطَيْتَهُ مَا أَمَلَ وَ أَمَّنْتَهُ مِمَّا مِنْهُ وَجَلَ قَالَ وَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرْنَا عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَيْ هِيَ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَقَالَ نَعَمْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، يَقْرَأُهَا وَ يَعْطِيهَا أَيَّهَا مَنْهَا وَ يَقُولُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۰؛ و محدث نوری، ۱۴۰۸: ۴/۲۲۸).

روایت مذکور نشان می‌دهد که امام سیاق کل آیات سوره فاتحه را در نظر گرفته و این گونه برداشت کرده‌اند که آیات سوره حمد بر اساس مضامین به دو بخش قابل تقسیم هستند که نیمی از سوره حمد برای خدا و نیمی برای بندگان است و بر اساس این سیاق، به شرح و بیان آیات پرداخته‌اند.

۴. جایگاه سیاق در نقد اقوال تفسیری

توجه به سیاق، گاه می‌تواند در نقد اقوال تفسیری مؤثر واقع شود و صحت برخی از اقوال تفسیری را تأیید و یا در مواقعی موجب تضعیف آن اقوال شود. امام رضا، علیه‌السلام، در تفسیر آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر/۳۲)، با توجه به سیاق و بافت کلام، اقوال تفسیری را رد می‌کنند: «ما حضر على بن موسى، عليه السلام، مجلس المأمون و قد اجتمع فيه جماعة علماء أهل العراق و خراسان فقال المأمون أخبروني عن معنى هذه الآية ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا الآية فقالت العلماء أراد الله الأمة كلها فقال المأمون ما تقول يا أبا الحسن فقال الرضا، عليه السلام، لا أقول كما قالوا و لكن أقول أراد الله تبارك و تعالى بذلك العتره الطاهرة، عليهم السلام، فقال المأمون و كيف عنى العتره دون

الأمّة فقال الرضا، عليه السلام، لو أراد الأمّة لكانت بأجمعها فى الجنة لقول الله فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ثم جعلهم كلهم فى الجنة فقال عزوجل جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا فَصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم ثم قال الرضا، عليه السلام، هم الذين وصفهم الله فى كتابه فقال إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً و هم الذين قال رسول الله، صلى الله عليه و آله و سلم، إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض انظروا كيف تخلفوني فيهما يا أيها الناس لا تعلموهم فإنهم أعلم منكم قالت العلماء أخبرنا يا أبا الحسن عن العترة هم الأهل أو غير الأهل فقال الرضا، عليه السلام، هم الأهل فقالت العلماء فهذا رسول الله يؤثر عنه أنه قال أمتي ألى و هؤلاء أصحابه يقولون بالخبر المستفيض الذى لا يمكن دفعه آل محمد أمته فقال الرضا، عليه السلام، أخبروني هل تحرم الصدقة على آل محمد قالوا نعم قال فتحرم على الأمّة قالوا لا قال هذا فرق بين الأهل و بين الأمّة...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۷/۷۲).

علما در معنای عبادنا اختلاف کرده‌اند. جبائی گوید: مقصود، پیامبران هستند که خدا ایشان را به پیامبری و نازل کردن کتاب‌هایش به ایشان برگزیده است. بعضی دیگر گفته‌اند: بنی اسرائیلند، که جزو مشمولین آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» هستند.

ابن عباس گوید: ایشان امت محمد، صلى الله عليه و آله و سلم، هستند که خدا ارث داده به ایشان هر کتابی را که نازل کرده است.

و بعضی گفته‌اند: ایشان علما و دانشمندان امت محمد، صلى الله عليه و آله و سلم، هستند. برای آن که در حدیث وارد شده: «العلماء ورثة الانبياء» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۳۸).

امام رضا، عليه السلام، برای حلّ این اختلاف به سیاق آیات توجه کرده و با توجه به

سیاق جملات و آیات می‌فرمایند: مراد از کلمه «عبادنا» نمی‌تواند امت باشد؛ زیرا در ادامه آیه خداوند متعال امت را به سه گروه تقسیم می‌کند: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَا ذَنِ اللّٰهِ ذَلِكِ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ». بنابراین سیاق جملات دلالت می‌کند که معنای عبادنا، عترت طاهره است نه امت. همچنین سیاق آیه بعد که می‌فرماید: «جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» نشان می‌دهد که همه این سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند بلکه عده خاصی هستند که به بهشت وارد می‌شوند. پس سیاق آیات هماهنگ با قولی که عبادنا را امت می‌داند نیست.

نتیجه

سیاق یکی از بهترین قرائن برای کشف معانی دقیق آیات است که گاهی عدم توجه به آن باعث ارائه تفسیری ناقص از قرآن شده و فهم درست از آیات به ویژه آیات متشابه را با مشکل مواجه می‌کند و همچنین توجه بیشتر و دقیق‌تر به سیاق این معنی را مشخص می‌کند که در واقع معنای اصلی سیاق یعنی استمداد از خود آیات قرآن در فهم مراد کلام خداوند و می‌توان معنای دیگر سیاق را تفسیر قرآن به قرآن نامید؛ که از نظر بسیاری از مفسران این نوع تفسیر بهترین نوع تفسیر کلام خداوند است و حتی شیوه تفسیر پیامبر و ائمه اطهار، علیهم‌السلام، نیز این گونه بوده است.

امام رضا، علیه‌السلام، نیز در موارد بسیاری به قرینه سیاق توجه داشته و از سیاق برای بیان معنای آیه، تعیین مرجع ضمیر، برداشت خاص از آیه، ردّ اقوال تفسیری، بیان سب نزول هماهنگ با سیاق، بهره گرفته‌اند. مواردی که از تفسیر امام رضا، علیه‌السلام، بررسی شد، ما را به این نتیجه می‌رساند که امام نه تنها هنگام تفسیر آیات به سیاق توجه داشته‌اند بلکه در مواردی هم توجه به سیاق را به عنوان یک قاعده در تفسیر گوشزد می‌فرمودند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، مجدالدین. (۱۳۸۳). *النهايه في غريب الحديث والأثر*، تحقيق طاهر احمد الراوى و محمود محمد الطناحى، دار احياء الكتب العربيه لعيسى البابى الحلبي.

ابن دقيق العيد، محمد بن على. (بى تا). *احكام الاحكام شرح عمده الأحكام*، بيروت: دارالكتاب العلميه.

ابن فارس، احمد. (۱۴۲۰). *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالجيل.

ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر. (بى تا). *التبيان في اقسام القرآن*، تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت: المعرفه.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (۲۰۰۵). *لسان العرب*، بيروت: صادر.

يزدى، كامران. (۱۳۷۶). *شروط و آداب تفسير و مفسر*، تهران: امير كبير.

بابايى، على اكبر و ديگران. (۱۳۸۱). *مكاتب تفسيرى*، مكتب روايى محض و تفاسير روايى محض، قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه و سمت.

بستاني، بطرس. (۱۹۹۳). *محيط المحيط*، بيروت: الكتب العلميه.

جوهرى، اسماعيل بن حماد. (۱۹۹۰). *الصحاح*، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت: العلم للملايين.

حرّ عاملى، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشيعه*، قم: مؤسسه آل بيت.

حميرى، عبدالله بن جعفر. (بى تا). *قرب الاسناد*، تهران: كتابخانه نينوى.

خورى شرتونى، سعيد. (۱۴۰۳). *اقرب الموارد*، قم: مكتبه المرعشى.

رجبى، محمود و ديگران. (۱۳۷۹). *روش شناسى تفسير قرآن*، قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه و سمت.

رشيد رضا، محمد. (بى تا). *تفسير القرآن الحكيم*، بيروت: المعرفه.

زرکشى، بدرالدين محمد بن عبدالله. (۱۴۱۰). *البرهان في علوم القرآن*، تحقيق مرعشى و ديگران، بيروت: المعرفه.

زمخشري، محمود بن عمر. (بى تا). *اساس البلاغه*، تحقيق عبدالرحيم محمود، بيروت: المعرفه.

شافعى، محمد بن ادريس. (بى تا). *الرساله*، تحقيق و شرح احمد محمد شاکر.

صدر، سيدمحمد باقر. (۱۴۱۰). *دروس في علم الاصول*، قم: نشر اسلامى.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین محمد. (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- عبدالفتاح محمود، المثنی. (۲۰۰۸). *نظریه السیاق القرآنی در اسه تأصیلیه دلایه تقدیه*، اردن: وائل.
- عطار، حسن. (۱۴۲۰). *حاشیه جمع الجوامع*، بیروت: الکتب العلمیه.
- علّامه طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *تفسیر المیزان*، قم: اسلامی جامعۀ مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی، (۱۹۱۲)، *مصباح المنیر*، مطبعه الامیریه.
- کنعانی، سید حسین. (۱۳۸۴). «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، فصلنامه مشکاه، ش ۸۷. محدث نوری. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، قم: آل بیت.
- مهدوی راد، محمد علی. (۱۳۸۲). *آفاق تفسیر*، تهران: هستی نما.
- واقفزاده، شمس. (۱۳۸۹)، «ولایت در قرآن کریم»، فصلنامه فدک. جیرفت. س ۱، ش ۴، ۱۶۳-۱۷۹.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی